



از توس تالندن

تطبیقی بر زندگی و میراث فردوسی و شکسپیر

قسمت اول

پژوهشی از فرامرز تابش
از بخش ادبیات پژوهشکده اندیشه آنلاین آلمان - سایت فارسی



شناسنامه مقاله

پژوهشی از فرامرز تابش
این پژوهش در دو مقاله، قسمت اول و دوم، ارائه می شود

تاریخ انتشار نسخه فارسی: دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ باستانی، مصادف با May 5, 2025

تاریخ انتشار نسخه های غیر فارسی: در دست ترجمه

کد مقاله در آرشیو پژوهشکده: jxfdrd fv cknäd , ldvhe tvn,sd , aös#dv_rslj h,g , n,l

لینک مقاله در پژوهشکده اندیشه آنلاین آلمان:

[مقایسه تطبیقی بر زندگی و میراث فردوسی و شکسپیر - قسمت اول](#)

از توس تالندن

تطبیقی بر زندگی و میراث فردوسی و شکسپیر

Ferdowsi and Shakespeare: A Historical Comparison of Their Lives and Legacies

Part 1

قسمت اول

مقدمه

ادبیات، یک آیین تمام نما از روح تمدن هاست. در این آیین، در زمینه های مختلف و از جمله در حوزه ادبیات و فرهنگ، گه گاه چهره هایی رخ می نمایند که نه تنها آفرینندگان سخن، بلکه سازندگان هویت فرهنگی ملت ها به شمار می روند. حکیم ابوالقاسم فردوسی، حماسه سرای برجسته و جاودانه سرزمین ایران، و ویلیام شکسپیر، نماینده نویسنده نامدار انگلستان، دو قله بی بدیل در سپهر ادبیات جهانی هستند که آثارشان فراتر از مرزهای زمان و مکان، همچنان خواننده می شود، تحلیل می گردد و الهام بخش است.

این مقاله بر آن است تا با نگاهی تطبیقی، به زندگی نامه، دستاوردها، ابهامات تاریخی و میراث ماندگار این دو ادیب بزرگ بپردازد. ابتدا با مروری کوتاه بر زندگانی آن دو آغاز می کنیم، سپس به تحلیل جایگاه و تأثیر آثارشان در ادبیات و فرهنگ ملی می پردازیم. در ادامه، برخی حواشی و ناگفته های مرتبط با زندگی ایشان بررسی می شود، و نهایتاً در یک بخش مقایسه ای،

شباهت‌ها و تفاوت‌های فردوسی و شکسپیر در سبک، مضمون و اثرگذاری، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. هدف این نوشتار، نه برتر شمردن یکی بر دیگری، بلکه فهم ژرف‌تر از نقش آن‌ها در شکل‌گیری هویت فرهنگی ملل‌شان است.

در پژوهش حاضر، تاریخ حوادث مرتبط با فردوسی را با هدفی خاص [1-1]، علاوه بر تاریخ خورشیدی و میلادی به گاه‌شمار باستانی ایرانی که مبدا آن پادشاهی کورش هخامنشی می‌باشد نیز ثبت کرده ایم. با اضافه کردن عدد ۵۵۸ بر سال میلادی، سال باستانی بدست می‌آید.

یک نکته مهم دیگر: از آنجا که کار تحقیقاتی حاضر، به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیایی نیز ترجمه خواهد شد و با انتشار در سایت‌های مربوطه در پژوهشکده اندیشه آنلاین آلمان و دیگر پلتفرم‌های علمی و معتبر جهان در دسترس محققان و البت تاریخ پژوه غرب نیز قرار خواهد گرفت، تاکید بر این اصل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که ملی‌گرایی متعادل ایرانی هیچ ارتباطی با راست افراطی ندارد. در مقاله‌ای به نام "[ملی‌گرایی متعادل ایرانی](#)" توضیح داده ام، به چه علت معتقدم که این نوع ملی‌گرایی، در آینده سیاسی جهان به عنوان یک خط سوم مابین راست و چپ، مورد پذیرش عمومی جامعه جهانی قرار خواهد گرفت.

۱- فردوسی و شاهنامه

ابوالقاسم فردوسی توسی متولد حدود ۱۴۹۹ باستانی (مصادف با حدود ۹۴۰ میلادی) در روستای پاج (پاز)، نزدیک شهر توس در استان خراسان رضوی، در شمال شرقی ایران بدینا آمد. او در دوران حکومت سامانیان زندگی کرد و در ۱۵۷۹ باستانی (مصادف با ۱۰۲۰ میلادی) در شهر توس درگذشت.

از آن پس نمیرم که من زنده‌ام که تخم سخن من پرانده‌ام
هر آنکس که دادرش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین

فردوسی یکی از بزرگ‌ترین شاعران حماسه‌سرای تاریخ ایران است. در واقع می‌توان گفت، این دوران، مصادف با رنسانس فرهنگی ایران، پس از قرن‌ها حکومت عرب‌ها بود. شاهنامه، شاهکار فردوسی، نه تنها اثری ادبی است، بلکه بدرستی ستون فقرات هویت ملی ایرانزمین نیز به شمار می‌رود.

فردوسی در یک خانواده دهقانی به دنیا آمد که پیوندی عمیق با فرهنگ ایران پیش از اسلام داشتند. باید بیاد داشت که مفهوم واژه "[دهقان](#)" در نزد ایرانیان باستان، در دوران ساسانی و حتی تا قرون اولیه بعد از حمله اعراب مسلمان، به معنای **اشراف یا مالکان زمین و حافظان فرهنگ و هویت ایرانی** بوده، و نباید با مفهوم امروزی آن، یعنی کشاورز ساده اشتباه شود.

اعتقاد دیگر من آن است که واژه "[دهقان](#)" ابتدا و قبل از حمله اعراب به ایران، "[دهگان](#)" با همان تعریفی که ارائه داده شد بوده است. خوشبختانه بعد از جستجوی زیاد به منابعی که همسو با عقیده من در این مورد باشند نیز برخورد نمودم.

درباره زندگی اولیه حکیم توس، اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما گفته می‌شود که در ادبیات، تاریخ و نیز زبان عربی تحصیل کرده بوده است. به نظر من و بسیاری از صاحب نظران، این امر که فردوسی، شاهنامه را به زبان فارسی به جای عربی سرود، اقدامی آگاهانه و با هدف حفظ زبان و فرهنگ ایرانی در برابر نفوذ زبان و فرهنگ عربی بوده است.

یک مورد حیرت آور در این رابطه آن است که بیهقی (ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، اهل بییق نیشابور) که در دربار سلطان محمود و سپس سلطان مسعود مشغول بکار بوده و از نخبگان و دبیران عالی رتبه دیوان محسوب می شده است، در اثر با ارزش خود، یعنی **تاریخ بیهقی** که بسیار مفصل و دقیق نوشته شده است، نامی از فردوسی نبرده است، گرچه از شاعران دیگر مانند فرخی، عسجدی و عنصری یاد کرده است. البته من شخص تاریخ بیهقی را مورد بررسی قرار نداده ام، اما بسیاری از محققین و فردوسی شناسان معتبر دارای چنین اعتقادی هستند و این از عجایب است، مگر آنکه بپذیریم این قسمت در همان زمان و یا بعد از درگذشت بیهقی، به علت دشمنی اعراب با ایرانیان، از آن کتاب حذف شده است. البته این امر چندان دور از ذهن نیست زیرا بنابر استنباط یکی از عرفای واصل، در قرآن نیز هم نام زرتشت و هم در مورد ایرانیان مطالبی آمده بوده است و احتمالان در همان ده های اولیه، این قسمت از آن کتاب حذف شده است [1-2]. در هر حال تعیین صحت این مطلب چندان کار ساده ای نیست. جستجو در تاریخ نشان می دهد که اولین منبع معتبری که در مورد فردوسی نوشته است، احتمالان **چهار مقاله** نظامی عروضی باشد.

فردوسی در سال ۱۵۷۹ باستانی (مصادف با ۱۰۲۰ میلادی) در توس درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. آرامگاه او امروزه یکی از زیارتگاهها و اماکن فرهنگی تجمعات ملی گرایان ایران است و نماد احیای زبان و فرهنگ پارسی به شمار می‌رود.

[منابع ردیف اول در ارتباط با مطالب فوق]

میراث ملی و فرهنگی

شاهنامه، اثر فردوسی، روایتگر حماسه ملی ایرانزمین و یکی از ستون های هویت ملی این سرزمین باستانی می باشد و ایرانیان با درک این مهم، به این ادیب بزرگ و اثر کم نظیرش ارج می نهند و هر ساله به عنوان ادای احترام ویژه ملی خود به این شخصیت برجسته، در آرامگاه او گردهم می آیند تا سپاس خود را نثار روح او نمایند.

پروژه ساخت این مقبره، ابتدا در ۲۴۹۲ باستانی (۱۳۱۳ شمسی مصادف با ۱۹۳۴ میلادی) به دستور رضاشاه پهلوی، در چارچوب جشن های هزاره فردوسی و با دعوت از دانشمندان بین المللی کلید خورد و افتخار ساخت آن به **آندره گدار** (André Godard)، معمار و باستان شناس فرانسوی اهدا شد تا یک بنای تاریخی درخور او در توس، منطقه ای تاریخی در ۲۵ کیلومتری شمال غربی مشهد، در استان خراسان رضوی احداث شود. این بنای تاریخی و حماسی در سال ۲۷-۲۵۲۶ باستانی (۱۳۴۷ شمسی) به دستور محمدرضا شاه پهلوی و با هنرنمایی هوشنگ سیحون، معمار برجسته ایرانی مرمت شد. طرح سیحون، الهام گرفته از معماری هخامنشی و مقبره کوروش بزرگ در پاسارگاد بود.

این آرامگاه زیبا طبق اطلاعات رسمی سایت یونسکو، در سال ۲۵۶۵ باستانی (۲۰۰۷ میلادی) با نام **مجموعه توس** در فهرست موقت (Tentative List) آن ثبت شد ولی هنوز رای نهایی صادر نشده است.

در هر حال کوشش های این ادیب کم نظیر در احیای زبان و تاریخ باستان ایرانزمین، به گسترش هنر پارسی حتی در برخی نقاط جهان نیز انجامید. به این مهم در ادامه مطلب خواهیم پرداخت.

در اینجا با ارائه اظهار نظری از یک ایران و شرق شناسان برجسته بریتانیایی در مورد فردوسی، این بخش را به پایان می بریم.

"فردوسی زبان فارسی را از زیر بار غلبه واژگان و سبک عربی نجات داد و با شاهنامه، هویت فرهنگی ایران را باززنده ساخت." [Ref 1]

[منابع ردیف دوم در مورد مطالب فوق]

شاهنامه- کتاب شاهان

میراث حماسی ادبی - آوای جاودانه پارسی ایران ویج

فردوسی کار سرودن شاهنامه را در حدود سال ۱۵۳۶ باستانی (مصادف با ۹۷۷ میلادی) آغاز کرد و بیش از سی سال از عمر خود را وقف آن نمود. منابع اصلی او شامل **خداوندنامه** (کتابی به زبان پهلوی درباره شاهان ایران) و روایت‌های شفاهی و متون مدون زرتشتی و البته هوش و فراست شخصی او بود.

یک نکته مهم:

در مورد زبان پارسی بکار رفته در شاهنامه باید بیاد داشت که برخی منابع متأثر از فرهنگ روسیه، به اشتباه زبان شاهنامه را "**فارسی دری**" ثبت کرده اند. در حالی که پارسی دری در دوران باستانی ایران در بخش هایی از خراسان بزرگ صحبت می شده است. بعد از تجزیه خراسان بزرگ توسط روسیه تزاری و بعد از آن، بوسیله اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا، این بخش های جدا شده، برای نمونه افغانستان، تاجیکستان و ... نامیده شدند و هم اکنون نیز به نوعی زبان پارسی، یعنی دری تغییر یافته صحبت می کنند. گفته شد "**دری تغییر یافته**"، دلیل آن این است که در دری مورد استفاده تاجیک ها، کلمات روسی، و در دری مورد استفاده افغان ها، کلمات هندی و حتی انگلیسی زیادی دیده می شوند. برای مثال برای کلمه **ترشی** از کلمه **چاتی** استفاده می شود که یک کلمه هندی می باشد، گرچه **چاتی** با **آچار** کمی متفاوت است.

در هر حال اعتقاد من بر آن است که دری واقعی همان گویش خاصی می باشد که در سه استان خراسان ایران و تا حدودی در هرات افغانستان بکار می رود. اتفاق یکی دیگر از شاهکارهای فردوسی در نگارش شاهنامه آن بود که از آمیخته شدن زبان و لحن شاهنامه به عربی و به پارسی دری جلوگیری نمود، گرچه خود او خراسانی بود. و بنابراین موفق شد یک پارسی ویژه که امروزه فقط توسط ایرانی ها بکار می رود را تهیه کرده ارائه دهد. این مهم را بطور دقیق در اشعار نظامی گنجوی شاعر عارف نامدار و پرآوازه ایرانی نیز شاهد هستم. زیرا تا آنجا که من متن کلیات او را در خاطر دارم، در آنجا از لحن پارسی فاخر و زیبایی فردوسی استفاده شده است و حتی یک بیت آذری در آن یافت نمی شود. حال آنکه فردوسی (۱۴۹۹ باستانی، مصادف با حدود ۹۴۰ میلادی) متعلق به حدود دو قرن قبل از نظامی گنجوی (۱۶۹۴ باستانی، مصادف با حدود ۱۱۳۶ میلادی) می باشد. این امر نشانه ای از عشق عمیق همه شعرای عارف، به ایرانزمین و هویت غنی آن می باشد.

سامانیان، یکی از سلسله های پادشاهی ایران، که به ایرانزمین و هویت و زبان آن اهمیت زیادی می دادند، از ابتدا از کار فردوسی حمایت کردند، اما زمانی که کار تهیه شاهنامه به انتهای خود نزدیک می شد، غزنویان به رهبری سلطان محمود غزنوی از ۱۵۵۶ باستانی (حدود ۹۹۸ میلادی) بر ایران حاکم شده بودند. این امر باعث یک ابهام تاریخی شد که در سطور پیش رو بدان خواهیم پرداخت.

شاهنامه حماسه‌ای متشکل از حدود ۵۰ هزار بیت شعر است که یکی از بلندترین اشعار حماسی جهان محسوب می‌شود که تنها توسط یک شاعر سروده شده است. این اثر که به پارسی نوین ایرانی نوشته شده، تاریخ ایران را از دوران پادشاهان و اسطوره‌های غیرمردون تا سقوط ساسانیان در قرن هفتم میلادی روایت می‌کند و به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود:

- دیدگاه اسطوره‌ای: با توضیح و تشریح آفرینش جهان و پادشاهی کیومرث آغاز می‌شود. داستان‌هایی مانند هوشنگ که با سرافرازی آتش را کشف می‌کند و به جهان روشنی به ارمغان می‌آورد و یا جمشید که نوروز را پایه‌گذاری و جهانی می‌کند و یک دوره پادشاهی طلایی - اهورایی را فراهم می‌کند، اما با درغلختن در غرور، فرایزدی او را ترک می‌کند. در این روایات در مقابل جهان نیکویی، ضحاک، حاکمی ستمگر وجود دارد، با مارهایی روی شانه‌اش که از مغز انسان‌ها تغذیه می‌شوند. داستان‌هایی از این دست در شاهنامه، اشاره‌ای عینی به تقابل همیشگی پلشتی و سیاهی در مقابل نور دارد. فریدون، قهرمان دیگر این بخش، ضحاک را شکست می‌دهد و یک دوران طلایی-اهورایی دیگر را برای ایرانیان و جهانیان به ارمغان می‌آورد.

به عقیده من، این دوران باید تاریخ قبل از شروع سلسله هخامنشیان باشد. گرچه عده‌ای از پژوهشگران شاهنامه، شخصیت‌های این سند تاریخی را با برخی از شاهان و قهرمانان ملی، درست بعد از شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی یکی می‌دانند. برای مثال برحسب توضیحاتی که فردوسی در مورد فریدن و کیخسرو می‌دهد، برخی یکی از این دو را همان کورش، شاهنشاه بزرگ هخامنشی می‌دانند.

- دیدگاه قهرمانی: مشهورترین بخش شاهنامه به این دیدگاه تخصیص یافته است. در روایات این چینی، فردوسی به زندگی و دلاوری‌های پرشمار مردان و زنان سلحشور، صادق، شجاع و درستکار در مقابل دیوصفتانی از جهان تاریکی و تباہی می‌پردازد. در این دیدگاه، رستم، بزرگ‌ترین پهلوان و جنگاور ایران در نظر گرفته می‌شود. رستم قهرمانی است که با دیوان می‌جنگد، اژدها را می‌کشد و پادشاهان را یاری می‌دهد. یکی از غم‌انگیزترین داستان‌ها، ماجرای رستم و سهراب است، جایی که رستم ناخواسته پسر خود را در نبرد می‌کشد. در شاهنامه شخصیت‌های زیادی مانند اسفندیار، پسر گشتاسب که یک شاهزاده وظیفه‌محور و نمادی از شجاعت، ایمان و وفاداری است، یافت می‌شوند. داستان اسفندیار به ویژه به دلیل عمق تراژیک و پیچیدگی‌های اخلاقی‌اش یکی از برجسته‌ترین بخش‌های شاهنامه تلقی می‌شود. زیرا او به دلیل وفاداری به پدرش، مجبور به رویارویی با رستم، بزرگ‌ترین دلاور، جنگاور و قهرمان ایرانزمین می‌شود. این نبرد به مرگ اسفندیار منجر می‌شود، زیرا رستم با راهنمایی سیمرغ، تیر به چشمان او، یعنی تنها نقطه آسیب‌پذیرش، می‌زند. از آن به بعد در میان ایرانیان، "چشم اسفندیار" تبدیل به یک استعاره شد که برای اشاره به نقطه ضعف یک فرد یا یک حکومت بکار می‌رود. استعاره‌های زیادی بر اساس داستان‌های زیبای شاهنامه در فرهنگ گفتمانی ایرانیان بوجود آمد. استعاره‌های "رستم زمانه"، "زهر هلاک"، "تهمینه وار"، "زال و ش"، "فریدون وار" و "سیمرغ گونه" از آن جمله می‌باشند.

سیاوش که نماد پاکی، راستی، نجابت، فداکاری و خویش‌داری می‌باشد، یکی دیگر از شخصیت‌های درخشان شاهنامه است که در وقایع، نقش ایفا می‌کند. من در یک برداشتی آزاد از روایت سیاوش، یک داستان کوتاه به زبانهای فارسی، انگلیسی و آلمانی تهیه کرده‌ام و در سایت‌های مربوطه پژوهشکده به همراه ویدئوکلیپ‌های آن انتشار داده‌ام. این داستان کوتاه ممکن است برای علاقمندان به ادبیات جالب باشد.

در این اثر جاودانه و بی‌مانند فردوسی، زنان زیادی نیز نقش آفرینی می‌کنند. برای مثال رودابه مادر رستم و عشق پاکش به زال، پدر رستم، و یا شاهزاده تهمینه همسر رستم و مادر سهراب. گردآفرید یکی دیگر از زنان دلاور و شجاع شاهنامه است. یک

جنگجوی ایرانی که با لباس مردانه برای دفاع از قلعه سپید با سهراب می‌جنگد و شجاعت و مهارتش در نبرد مورد تحسین سهراب قرار می‌گیرد. گردآفرید نمادی از زنان دلیر و توانمند ایرانزمین در شاهنامه است.

دیدگاه تاریخی: فردوسی با ایجاد این شاهکار خود، به روایت تاریخی‌تر پادشاهان اشکانی و ساسانی می‌پردازد و این نگرش و ثبت تاریخی وقایع با حمله اعراب و سقوط یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، پایان می‌یابد. لحن فردوسی در این بخش سوگوارانه است و از نابودی شکوه و عظمت گذشته ایران اظهار تأسف می‌کند. از نقطه نظر تاریخی باید پذیرفت که ثبت شخصیت‌های غیر مدون در تاریخ، می‌تواند یک نقطه مثبت و برجسته در اثر جاودانه او باشد. زیرا واقعیت آن است که همیشه بخشی از تاریخ ایران مخدوش بوده و یا در کل حذف شده است. دلیل این امر را در انتهای این مقاله در قسمت "دستاوردهای ایرانیان، مدفون در غبار تیره تاریخ" بررسی خواهیم نمود.

ریتم اشعار در شاهنامه

شاهنامه به قالب شعری مثنوی و با وزن متقارب سروده شده است. مثنوی قالبی است که هر بیت آن، یک قافیه مستقل دارد، به این مفهوم که مصراع‌های اول و دوم هر بیت با یکدیگر هم قافیه هستند. از اینرو وزن متقارب برای روایت‌های بلند، به ویژه حماسی، بسیار مناسب می‌باشد، به دلایل زیر:

- وزن متقارب دارای یک ضرب آهنگ منظم، محکم و پر قدرت است. وقتی این وزن با واژگان حماسی ترکیب می‌شود، قادر است حس شکوه، عظمت و قهرمانی را به خوبی منتقل کند.

چو ایران نباشد تن من مباد / بر این بوم و برزنده یک تن مباد

این ضرباهنگ، به نحوه طبل نوازی در جنگ شبیه است و بنابراین ریتمش روان انسان را برای نبردی بزرگ آماده می‌کند.

- وزن متقارب بسیار قدرتمند است، در عین حال روان و سلیس است. این امر باعث سهولت در حفظ کردن و بیادآوری شعر می‌شود. فنی که نقالان شاهنامه در قهوه خانه‌ها به صورت شفاهی به نمایش می‌گذاشتند. زیرا در زمان قدیم، نقالان، عموم اشعار شاهنامه را سینه به سینه و از پدر به پسر می‌آموختند.

باید توجه داشت که شاهنامه یک اثر طولانی، بالغ بر ۵۰ هزار بیت است، و قالب مثنوی با این وزن، هم انعطاف پذیر و هم برای روایت داستان‌هایی با کشش بالا مناسب می‌باشد. زیرا چون قافیه‌ها در هر بیت تکرار قافیه بیت ماقبل نیست، فردوسی دستش برای انتخاب واژگان و ادامه روایت باز بوده است.

خرد چشم جان است چون گنجی / تو بی چشم شادان جهان نیستی
نخست آفرینش خرد را شناس / کعبان جان است و آن سپاس

همانطور که گفته شد، زمانی که قسمت‌های زرمنامه شاهنامه مانند نبرد رستم و سهراب با این وزن و همراه با ضرباهنگ تند و پی‌درپی روایت می‌شوند، قادر خواهند بود حس حماسه و هیجان را در شنونده به اوج خود برسانند.

ز جای اندر آمد چو آتش قباد بنجید لکتر چو دریا ز باد
برآمد خروشدن دار و کوب درختین نخر و زخم چوب

شاهنامه شناسان معتبر بر این باور هستند که زبان شاهنامه خالص و تا حد ممکن بدون واژگان عربی است. امری که می تواند یک دلیل محکم برای اثبات هدف فردوسی برای احیا و پابرجایی زبان ایرانیان، پارسی نوین باشد. زبانی که به عنوان زبان ادبی و محاوره ای، در ایرانزمین در نقش یک گستره فرهنگی بزرگ به ویژه در بخش خراسان باستانی محسوب می شود. دو سال پیش از تاریخ نگارش مقاله حاضر، مقاله ای با نام "[نفوذ تاریخی ایرانیان در شبه قاره هندوستان](#)" در سایت فارسی پژوهشگرده انتشار دادم. در آن مقاله دو قسمتی، به بررسی اثرات زبان پارسی در آن سرزمین وسیع پرداخته شده و موضوع مقاله از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفته است.

[منابع ردیف سوم در مورد مطالب فوق]

اهمیت تاریخی و فرهنگی

شاهنامه نقش حیاتی در حفظ فرهنگ و زبان ایرانی داشت، به ویژه در زمانی که زبان عربی بر فرهنگ منطقه غالب شده بود. فردوسی با سرودن این اثر به پارسی، راه را برای شکوفایی زبان و فرهنگ باستانی و تاریخی ایرانیان، مجدداً گشود. شاهنامه همچنین بخش وسیعی از هویت ملی و باستانی ایرانیان را احیا نمود. یک فرهنگ غنی و زبانی شیوا و زیبا که ریشه در گذشته بسیار ماقبل اسلام دارد.

داستان های شاهنامه الهام بخش شاعران، نقاشان، و نویسندگان در سراسر دنیای پارسی زبان بوده است. نگارگری های شاهنامه، نقل های شفاهی، و اقتباس های ادبی و نمایشی از آن، گواهی بر محبوبیت همیشگی این اثر جاودانه دارند. برای نمونه، برخی پژوهشگران بر این باور هستند که آثاری مانند **گرشاسب نامه** اسدی طوسی از شاهنامه الهام گرفته اند.

شاهنامه فردوسی نه تنها بر هنرمندان ایرانی، بلکه بر هنرمندان غیرایرانی نیز تأثیر گذاشته است، به ویژه در آسیای میانه، هندوستان و حتی غرب.

چند نمونه:

- نسخه شاهنامه در دربار اکبرشاه گورکانی در قرن ۲۱-۲۲ باستانی (قرن ۱۶ میلادی) معروف به **شاهنامه اکبری**. این اثر یکی از زیباترین نسخه های مصور شاهنامه است که توسط نگارگران هندی و ایرانی در دربار اکبر شاه گورکانی تصویرسازی شده است. البته در اواخر قرن ۲۲ باستانی (تقریباً مصادف با شانزده و اوایل قرن هفدهم میلادی) اکبر شاه چندین نسخه نفیس از شاهنامه سفارش داد که با ارزش ترین آنها به شاهنامه اکبری شهرت یافت.

- هنرمندانی چون بیسهان داس (Bishan Das) که یکی از نقاشان برجسته دربار گورکانیان در قرن ۲۳-۲۲ باستانی (قرن ۱۷ میلادی) در دربار جهانگیرشاه بود و سانوالا (Sanwala یا Sanvalah)، که او هم یک صورتگر برجسته در همان دربار بوده است با سبک نقاشی مغولی، داستان هایی مانند **رستم و سهراب** یا **سیاوش و سودابه** را تصویر کردند. در این آثار، ترکیبی از مینیاتور ایرانی و نقاشی بومی هندی دیده می شود.

- در دربار عثمانی نیز شاهنامه فردوسی ترجمه و نگارش شد که یکی از نسخه های مهم شاهنامه محسوب می شود و به نام **شاهنامه عثمانی** معروف است. این نسخه البته به زبان ترکی نوشته، و به سبک نقاشی عثمانی تزئین شده است. پژوهشگران

معتقدند داستان‌های اسطوره‌ای ایرانی در فرهنگ ترکی عثمانی تأثیر گذاشته اند، و گاهی حتی با قهرمانان محلی درآمیخته اند. این نسخه هم اکنون در کتابخانه توپ قاپی در استانبول ترکیه نگهداری می‌شود.

تأثیر فرهنگی و زبانی

اعتقاد کلی بر آن است که استفاده فردوسی از پارسی نو در شاهنامه، عملی عمدی برای احیا و استانداردسازی زبان پارسی پس از فتح ایران بدست اعراب بود. آنطور که از مفاد شاهنامه برمی آید، فردوسی نهایت تلاش خود را نموده تا از بکارگیری واژه‌های عربی اجتناب کند و آن را به پارسی دری آغشته نکند. شاید این امر یکی از فاکتورهای اساسی در تضمین بقای شاهنامه به عنوان رسانه‌ای ادبی بوده است. زیرا این انتخاب زبانی، به تدوین هویت خالص پارسی انجامیده بود. این مطلب از چنان اهمیتی برخوردار بود که بر سلسله‌های بعدی، مانند صفویان و حتی قاجارها نیز تأثیر گذاشت. با این حال، اوج تأثیر گذاری آن، در جریان ملی گرایی پهلوی اول و دوم واقع شد که می‌توان از آن به عنوان **نقطه شکوهمند احیای رسمی هویت باستانی ایران** یاد کرد. فراموش نشود که در آن دوران، رضاشاه و محمدرضاشاه هر دو با تلاشی پیگیرانه، روی ترویج بازشناسی فردوسی و شاهنامه، با اجرای جشن‌های هزاره و مرمت و احیای آرمگاه او و دیگر اقدامات، سرمایه‌گذاری فرهنگی کلانی نمودند.

همانطور که با **هدفی خاص**، بارها عنوان شد، شاهنامه فردوسی اغلب به عنوان ستون هویت ایرانزمین تلقی می‌شود که به پارسی نو سروده شد تا در برابر سلطه عربی پس از فتح ایران بوسیله اعراب مسلمان مقاومت کند. این عمل نوعی از یک شیوه منحصر بفرد برای حفظ فرهنگ است و باید خاطرنشان کرد که پارسیان به لطف این اقدام برجسته فردوسی، زبان، فرهنگ و نتجتن هویت ملی خود را حفظ کردند. این حادثه خجسته در حالی به وقوع پیوست که بسیاری از کشورهای دیگر که با همان معضل حمله اعراب و گسترش دیدگاه‌های آن روبرو شدند، برخلاف ایران، دچار فروپاشی فرهنگی شده، زبان خود را بدست فراموشی سپردند. برخی از این کشورها که امروزه نیز موجود می باشند عبارتند از: مصر، سوریه، لیبی و دیگر کشورهای آسیایی و آفریقایی. گرچه در بخش‌هایی از عراق و سوریه کنونی، در مقیاسی کم، هنوز زبان آرامی و شاخه ای از آن که به سریانی معروف است، همواره در مناسک مذهبی در جوامع فرقه ای کوچک، در حد بسیار محدود بکار می رود.

هویت ملی و میراث هنری

همانطور که در درازای این مقاله، برجسته شده است، شاهنامه، حماسه ملی ایران است که عمیقن به عنوان یکی از اصلی ترین ستونهای هویت ملی ایرانیان ارزیابی می شود و تاریخ و اساطیر پیش از حمله اعراب مسلمان را در بیش از ۵۰,۰۰۰ بیت روایت می‌کند. مقبره فردوسی نزدیک توس زیارتگاهی ملی است که نقش او را به عنوان قهرمان فرهنگی نماد می‌کند. بزرگ مردی که یونسکو در سال ۲۵۶۸ باستانی (۲۰۱۰ میلادی) هزارمین سالگرد آن را به رسمیت شناخت. او **شاعری بود که روح یک ملت باستانی را تسخیر کرد و در این روند تأثیرگذاری، مرزها را درنوردید.** همانطور که گفته شد، اثر درخشان این مرد بزرگ، الهام بخش نگارگری‌های پارسی، مانند دست نوشته فلورانس و شاهنامه های مغولی شد که اکنون در مجموعه‌هایی مانند کتابخانه بریتانیا (British Library) و موزه آقاخان نگهداری می‌شوند و بُعدی بصری به برجستگی آن می‌افزایند.

[منابع ردیف چهارم در مورد مطالب فوق]

شاهنامه میراثی جهانی

فردوسی در ادبیات جهان جایگاهی بلند دارد. شاهنامه در کنار آثاری چون ایللیاد (Iliad) و ادیسه (Odyssey) از هومر (Homer)، مهابهاراتا (Mahabharata) ی هند، احتمالان از ویاسا (Vyasa) و انهاید (Aeneid) از ویرژیل (Virgil)، شاعر برجسته‌ی روم باستان و روایت گر داستان اننیاس (Aeneas) قرار می‌گیرد. یونسکو در سال ۶۹-۲۵۶۸ باستانی (مصادف با ۲۰۱۰ میلادی)، هزارمین سالگرد پایان شاهنامه را بطور نمادین جشن گرفت (UNESCO "Millennium of the Shahnameh" Celebration, 2010).

برای درک واضح‌تر از مشقات و مرارتهایی که فردوسی در نگارش شاهنامه متحمل شد، شاید تعمق در مشهورترین بیت او در پیش گفتار شاهنامه، بتواند یک کمک فکری مناسب باشد.

بی‌رنج بروم در این سال سی عجم زنده‌کردم بدین پاری

این اثر ارزنده و برجسته جهانی که یکی از پایه‌های اصلی هویت ملی ایرانیان و روایتگر جنگ بین بدی‌ها و خوبی‌ها، خیر و شر و یا نور و ظلمت، و سرشار از افکار و اندیشه‌های زرتشت است، اثبات این مدعاست که شعر می‌تواند به عنوان یکی از المنت‌های لازم، فرهنگ یک سرزمین کهن و باستانی، مانند ایرانزمین را حفظ کرده و از مرز زمان فراتر رود.

تأثیرات جهانی شاهنامه

نکته جالب در این ارتباط این است که شاهنامه فردوسی الهام بخش دست نوشته‌های مصور بسیاری شده است، از جمله دست نوشته مشهور فلورانس که یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های مصور شاهنامه محسوب می‌شود. نسخه‌هایی مانند این، امروزه در مجموعه‌های معتبری همچون کتابخانه بریتانیا، کتابخانه ملی فرانسه، و موزه متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شوند و از آن‌ها به‌عنوان گنجینه‌هایی از تلفیق ادبیات و هنر تصویری ایرانی یاد می‌شود.

این آثار مصور، نه تنها برای علاقه‌مندان به شاهنامه ارزشمندند، بلکه منابع مهمی برای پژوهشگران تاریخ هنر، نسخه‌پردازی، خوشنویسی و نگارگری ایرانی محسوب می‌شوند. نگاره‌های این آثار، از سبک‌های مختلف مکتب‌های هنری ایرانی – مانند مکتب هرات، تبریز، شیراز و اصفهان – تأثیر پذیرفته‌اند و بازتابی از تحولات زیبایی‌شناسی در طول قرون در ایران هستند. برخی دیگر از نسخه‌های شاهنامه عبارتند از:

- **شاهنامه فلورانس (Ms. Pers. 1):** تاریخ تکمیل آن احتمالاً حوالی ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۵ باستانی (۷۱۷-۷۲۵ ه.ق مصادف با ۱۳۱۷-۱۳۲۵ میلادی) ذکر می‌شود. این اثر، قدیمی‌ترین نسخه مصور شناخته شده از شاهنامه است که از قرن‌ها پیش در مجموعه فلورانس بوده اما در مطالعات ایران پژوهان، در اوایل قرن بیستم، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و اکنون در کتابخانه ملی فلورانس (Biblioteca Nazionale Centrale di Firenze) نگهداری می‌شود. این نسخه، که با ظرافت و مهارت بالای نگارگران ایرانی تزئین شده، نه تنها روایت حماسی فردوسی را حفظ کرده، بلکه با نگاره‌هایی زنده و پویا، ابعادی بصری و هنری به آن بخشیده است. همین امر نشان دهند آن است که از دوران حیات فردوسی تا زمان نسخه بردای از اصل، شاهنامه و همچنین خالق آن، فردوسی، در بخش‌هایی از اروپا نه تنها شناخته شده، بلکه از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که هنرمندانی همت به نسخه برداری از آن گماشته‌اند. واضح است این اقدام در آن زمان، کاری بسیار مرارت آور بوده است.

- **شاهنامه بایسنقری ۱۹۸۸:** باستانی (۸۳۳ هجری مصادف با ۱۴۳۰ میلادی). به دستور بایسنقر میرزا، پسر شاه‌رخ تیموری، در شهر هرات که در آن زمان از شهرهای مهم ایران محسوب می‌شد، تهیه شد. بخش عمده این نسخه، امروزه در موزه و کتابخانه بریتانیا (British Library, MS. Or. 757) نگهداری می‌شود و بخش‌های دیگر در موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف پراکنده‌اند.

در سال ۲۵۶۹ باستانی (۲۰۱۱ میلادی مصادف با ۱۳۹۰ شمسی) نسخه شاهنامه بایسنقری به فهرست حافظه جهانی یونسکو (UNESCO Memory of the World Register) افزوده شد و این اقدام به عنوان گامی مهم در حفظ میراث فرهنگی ایران مورد تقدیر قرار گرفت.

- شاهنامه دموت (Demotte Shahnameh) یا شاهنامه بزرگ ایلخانی (Great Ilkhanid Shahnameh)

متعلق به حدود ۱۸۸۸ باستانی (حدود ۱۳۳۰ میلادی)، که گفته می شود در تبریز ساخته شده است. همچنین در برخی از متون گفته می شود این شاهنامه نمونه عالی از مکتب تبریز در نگارگری ایرانی می باشد که از نظر هنری بسیار ارزشمند بود. ژرژ دموت (Georges Joseph Demotte)، دلال هنری فرانسوی، در حدود ۲۴۶۸-۲۴۷۰ باستانی (حدود ۱۹۱۰-۱۹۱۲ میلادی) این نسخه را خرید و برگ های آن را از هم جدا کرد.

- شاهنامه تهماسبی (طهماسب)، نسخه ای نفیس که برای شاه تهماسب صفوی در ۲۰۸۲-۲۰۹۳ باستانی (۱۵۲۴-۱۵۳۵ میلادی)، با نگارگری مکتب تبریز تهیه شد.

- نسخه هایی چون شاهنامه قوام الدوله (Qavam al-Dowleh Shahnameh) در دوره قاجار و شاهنامه ابوطاهر حسین (Abu Taher Hossein Shahnameh)، از نخستین نسخه های شناخته شده، و شاهنامه هایی که در دربار های گورکانی هند (Mughal India) و عثمانی (Ottoman Empire) تولید شدند، نشان دهنده گستردگی تأثیر شاهنامه در فرهنگ ها و سرزمین های گوناگون است. همانطور که بدان اشاره شد، بسیاری از نگاره ها (تصاویر و نقاشی های موجود در نسخه های مصور شاهنامه) اکنون در موزه های بزرگی چون لوور، متروپولیتن نیویورک و فریر گالری واشنگتن نگهداری می شوند.

از آنجا که در این مقاله، هدف، ارائه یک مقایسه ادبی، مابین شکسپیر و فردوسی می باشد، به همین مقدار توضیحات در زندگینامه و میراث فرهنگی برجای مانده از فردوسی بسنده می شود. زیرا در هر حال بررسی عمیق شخصیت فردوسی و شاهکار او، شاهنامه، نه در یک مقاله بلکه یقیناً در یک کتاب قطور که به بررسی همه جوانب این مقوله بپردازد میسر خواهد بود.

یک نکته بحث برانگیز

در انتهای این بخش لازم می دانم یک مورد بسیار ملموس از تحریف در مطالب شاهنامه را یاد آور شوم. به این مصراع توجه کنید:

هنر نژد ایرانیان است و بس

این مصراع شعر که به فردوسی نسبت داده می شود در میان عامه، چنین تفسیر می شود: "هنر تنها در میان ایرانیان یافت می شود و نه دیگران"، این فهم نادرست، متأسفانه به شکل وسیعی در میان ما ایرانیان رواج یافته است، در صورتیکه اصل آن بیت آنطور که در شاهنامه آمده و در سایت گنجور انتشار یافته، چنین است:

هنر نژد ایرانیانست و بس ندادند گرگ ثیان را به کس

اگر این مصراع، حقیقتاً به همین شکل از ابتدا در شاهنامه آمده باشد، تنها یک امکان وجود دارد و آن این است که با شاهنامه پژوهان معتبر ایرانی همصدا شویم و بپذیریم که این بیت، آن چیزی است که از زبان بهرام گور در مورد ایرانیان بیان شده است و

نظر شخصی فردوسی نیست. با این حال این نظریه به دل من نمی نشیند، زیرا کلمه "نیز" در مصراع "هنر نیز ز ایرانیانست و بس"

۱- می تواند با حرف "و" در همان مصراع در تضاد باشد. زیرا "نیز" به مفهوم "و همینطور" می باشد که تاکید بر آن دارد که آن اقدام در جایی دیگر هم رخ داده است و در اینصورت جمله، قابل تفسیر نخواهد بود مگر آنکه از حرف "و" صرف نظر شود و "بس" نه به مفهوم "تمام. دگر هیچ..." بلکه به مفهوم "بسیار" در نظر گرفته شود. در این صورت معنی این مصراع چنین خواهد بود: "هنر در نزد ایرانیان نیز بسیار است."

۲- و یا آنکه اگر نخواهیم دست به ترکیب این مصراع بزنیم، باید بپذیریم، منظور از "نیز" تاکید بر وجود موارد دیگری دارد. برای مثال "کیومرث، سپر دارد، نیزه دارد و نیز (و همینطور) تیرهای زیادی برای کمانش دارد (تیر کمان نیز نزد کیومرث است و بسیار)". بنابراین، ترجمه این مصراع می شود: "هنر هم مانند دیگر فضایل، مانند صنعت گری، جنگاوری، سیاست کشورداری... نزد ایرانیان بسیار است". در این حال نیز مشکل حل می شود.

اما در هر حال روایت های موخرتر کوچه بازاری، "هنر نزد ایرانیان است و بس" از اصل و ریشه نادرست است، زیرا مفهوم آن، آنطور که در فرهنگ عامه جا افتاده است این خواهد بود که، غیر از ایرانیان هیچ گروه، قوم یا ملت دیگری دارای هنر نیست و این فکر نادرست و توهین آمیز، هرگز نمی توانسته از ذهن مرد بزرگی چون فردوسی بگذرد. در اینجا برای آنکه خوانندگان پژوهش حاضر، کمی با فضای اصلی روایتی که این بیت شعر به آن تعلق دارد آشنا شوند، خلاصه ای از آن را ارائه می دهیم. زمینه ادبی و تاریخی: این بیت شعر مورد بحث در بخش پادشاهی بهرام پنجم ساسانی (بهرام گور) در شاهنامه فردوسی آمده است. جریان بطور کاملن خلاصه چنین است:

بهرام گور فرزند یزدگرد یکم بود و پادشاهی اش در قرن یازدهم باستانی (قرن پنجم میلادی) رقم خورد. بهرام در سفر به هند، با دختر شنگل، پادشاه هند، ازدواج کرد. در بخشی از روایت، او در مواجهه با خاقان چین، بر برتری هنر، شجاعت و رزم آوری ایرانیان تأکید می کند. بیت "هنر نیز ز ایرانیان است و بس" ندارند کرگ ژیان را به کس" این مضمون را بازتاب می دهد. مصراع اول به اصالت هنر ایرانیان اشاره دارد و مصراع دوم، تمثیلی از شجاعت بی همتای آنان است که حتی کرگدن خشمگین (نمادی از دشمنی نیرومند) را نیز به پیشیزی نمی گیرند.

با در نظر گرفتن روایت اصلی و تحلیلی که قبل از آن ارائه دادیم، مفهوم این بیت شعر مناقشه برانگیز از دید من چنین خواهد بود:

"به همراه دیگر فضائل، (مانند شجاعت و دلیری) بر مبنای مصراع دوم)، هنر نیز نزد ایرانیان بسیار یافت می شود (پایان مصراع اول)

(مصراع دوم) و ایرانیان چنان دلاورند که حتی از وحشی ترین حیوانات مانند کرگدن خشمگین هم ترسی بدل راه نمی دهند و آن را هیچ می پندارند."

این قسمت را با ارائه یک اظهار نظر از ویلر مک اینتاش تاکستون، خاورشناس و مترجم برجسته آمریکای به پایان می بریم.

مک اینتاش تاکسون (Wheeler M. Thackston 1944):

"شاهنامه درسی حماسی به وسعت خود حماسه است؛ تنها شعر آن برای آشکار کردن جان و روح ایرانیان کافی است." [Ref 1]

[منابع ردیف پنجم در مورد مطالب فوق]

زمزمه‌هایی پیرامون فردوسی

رنجیدگی فردوسی از محمود غزنوی

برخی تحقیقات غیر قابل راستی آزمایی نشان می‌دهند که فردوسی انتظار داشت برای شاهنامه، پاداش زیادی از محمود غزنوی دریافت کند، اما به جای ۶۰,۰۰۰ دینار، فقط ۲۰,۰۰۰ درهم (ارزش کمتر) دریافت کرد، که باعث دلخوری او شد. فردوسی در واکنش، شعری هجوآمیز علیه محمود سرود!!، که گفته می‌شود در برخی نسخه‌های قدیمی شاهنامه دیده شده است. مطلبی که برای من قابل راستی آزمایی نیست. برای مثال، دو بیت از شش بیتی که در این ارتباط در "چهارمقاله" عروضی آمده چنین است:

ای شاه محمود کشورکشی! ز کس کرتری ترس از خدای
کر ایون که کیتی به شاهی تو راست نگویی که این خیره کتن چراست

و یا در منابع غیر معتبر دیگر:

نداد آن سپهبد به من بخرپاس از آن پس بر او زاده ام هیچ پاس
اگر شاه را شاه بودی نژاد بدین داستان کی مراد نداد؟
هان به که از ملک محمود دور نخواند نام در آن ناپاس سور

البته بعید نیست که محمود در این رابطه چندان دست و دل باز نبوده است، اما اینکه انسانی مانند فردوسی برای مادیات، آنهم در اواخر عمر خود به هجوپردازی روی آورده باشد، برای من چندان دلپذیر نیست، مگر آنکه اتفاقات دیگری رخ داده است که در دل تاریخ مدفون مانده باشد. اصولن من باور ندارم که فردوسی برای دریافت انعام این کار بزرگ را به انجام رسانده باشد. زیرا زمان شروع نگارش شاهنامه، سامانیان قدرت را در دست داشته اند و تا آنجا که من می‌دانم، هیچ سندی در دست نیست که حاکی از وجود یک قرارداد مابین او و سامانیان برای نگارش شاهنامه در ازای دستمزد باشد. برای مدلل نمودن آنچه گفته شد باید سه مثال زیر کافی باشد.

- کتاب "ستایش سلطان محمود" نوشته ایدن سینکلر [6-1] نگاه نسبتن مثبتی به محمود غزنوی دارد و روایت می‌کند که فردوسی در شاهنامه، محمود را به عنوان یک حاکم عادل و خردمند تصویر کرده است. این دیدگاه با روایت دلخوری فردوسی از محمود در تضاد است.

- برخی منابع [6-2] اشاره دارند که محمود به دلیل ایدئولوژیک (برای مثال، سنی بودن و داشتن ریشه ترکی) ممکن است با محتوای شاهنامه، که گاهی ضدعرب و ضد ترک بود، ارتباط برقرار نکرده باشد. باید در نظر داشت که نمایشگاه موزه فیتز ویلیام به جریان تضاد ایدئولوژیک (ترکی بنیان بودن غزنویان و ارادت فردوسی به پیشینه ایرانی) اشاره کرده، اما این مطلب را به معنی دلیلی برای واکنش منفی فردوسی تلقی نکرده است. از اینرو این اظهار نظر را می‌توان بیشتر یک توضیح برای علت کم توجهی رسمی غزنویان به این اثر دانست.

برخی پژوهشگران دیگر، مانند ابوالفضل خطیبی (Abolfazl Khatibi) در کتاب *"آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو کرد؟"* [6-3] اصالت این شعر را زیر سؤال برده‌اند. من نیز با این تاریخ دانان و شاهنامه پژوهان هم عقیده هستم که ممکن است این هجویات به نام فردوسی بعد از مرگ او در فضای ادبی اشاعه داده شده و یا بر برخی نسخ های شاهنامه افزوده شده باشد.

برخی منابع می‌گویند که مردم در حال تشییع جنازه فردوسی بودند که پاداش محمود رسید، اما دخترش آن را نپذیرفت و گفت که **شاهنامه اکنون جاودانه شده است.**

همچنین، برخی روایت‌های دیگر می‌گویند که پول فرستاده شده توسط محمود، برای تعمیر یک کاروانسرا به نام *"رابط چاه"* بین مرو و توس استفاده شد، تا یادبودی از فردوسی باقی بماند.

تأیید چنین روایت‌های کوچ‌بازاری، تا زمانی که به اسناد معتبر مبنی بر صحت آنها دست نیابیم ممکن نیست. بنابراین در حال حاضر می‌توانیم این زمزمه‌ها را در گروه *"روایت‌های فولکلوریک"* دسته‌بندی کنیم.

[منابع ردیف ششم در مورد مطالب فوق]

۲- شکسپیر و آثار او

تولد و خانواده

ویلیام شکسپیر در ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ میلادی در شهر استراتفورد آپون آون در انگلستان متولد شد. پدرش، جان شکسپیر، تاجری موفق و مادرش، مری آردن، از خانواده‌ای زمین‌دار بود. او در خانواده‌ای نسبتاً مرفه رشد کرد. منبع [1]

تحصیلات و دوران جوانی

شکسپیر در مدرسه محلی استراتفورد تحصیل کرد و با زبان لاتین و ادبیات کلاسیک آشنا شد. در سال ۱۵۸۲ میلادی در سن ۱۸ سالگی با آن‌هاثاوی ازدواج کرد و صاحب سه فرزند شد. در اواخر دهه ۱۵۸۰ به لندن رفت و فعالیت خود را به عنوان بازیگر و نمایشنامه‌نویس آغاز کرد. منبع [2]

فعالیت‌های ادبی

شکسپیر در دهه ۱۵۹۰ میلادی به شهرت رسید و عضو گروه تئاتری *"لرد چمبرلین"* (بعداً "مردان پادشاه") شد. او نمایشنامه‌هایی مانند *هملت* را در حدود ۱۶۰۰ میلادی، *شاه لیر* را در حدود ۱۶۰۵ میلادی، و *رؤیای شب نیمه تابستان* را در حدود ۱۵۹۵ میلادی نوشت. همچنین ۱۵۴ سونات شاعرانه از او به جا مانده است. منبع [3]

رابطه با دربار

شکسپیر از حمایت ملکه الیزابت اول (حکومت: ۱۵۵۸-۱۶۰۳ میلادی) و شاه جیمز اول (حکومت: ۱۶۰۳-۱۶۲۵ میلادی) برخوردار بود. گروه تئاتری او تحت حمایت سلطنتی فعالیت می‌کرد و آثارش در دربار اجرا می‌شد. منبع [4]

درگذشت و میراث

شکسپیر در ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ میلادی در استراتفورد درگذشت و در کلیسای تثلیث مقدس به خاک سپرده شد. آثار او تأثیر عمیقی بر ادبیات انگلیسی گذاشت و تا امروز در سراسر جهان مطالعه و اجرا می‌شود. منبع [5]

آثار جاودانه شکسپیر

تراژدی‌ها

۱- هملت (Hamlet)

- توضیح: داستان شاهزاده دانمارکی که پس از مرگ پدرش، روح او را می‌بیند و برای انتقام از عمویش که تاج و تخت را غصب کرده، اقدام می‌کند. این اثر به موضوعاتی چون جنون، خیانت و مرگ می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۶۰۰ میلادی. منبع [6]

۲- شاه لیر (King Lear)

- توضیح: داستان پادشاه پیری که تصمیم می‌گیرد قلمرو خود را بین سه دخترش تقسیم کند، اما با خیانت دو دختر بزرگتر مواجه می‌شود. این اثر به موضوعاتی چون خانواده، قدرت و جنون می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۶۰۵ میلادی. منبع [7]

۳- مکبث (Macbeth)

- توضیح: داستان ژنرال اسکاتلندی که پس از پیشگویی جادوگران، برای رسیدن به تاج و تخت، شاه را می‌کشد و در نهایت به سرنوشت تراژیک خود دچار می‌شود. این اثر به موضوعاتی چون جاه‌طلبی و گناه می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۶۰۶ میلادی. منبع [8]

۴- اتللو (Othello)

- توضیح: داستان ژنرال مور که به دلیل حسادت و فریب، همسر بی‌گناهِش را می‌کشد. این اثر به موضوعاتی چون نزاد، عشق و خیانت می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۶۰۴ میلادی. منبع [9]

کمدی‌ها

۱- رویای شب نیمه تابستان (A Midsummer Night's Dream)

- توضیح: داستان عاشقانه‌ای پر از جادو و طنز که در جنگلی مرموز رخ می‌دهد. این اثر به موضوعاتی چون عشق، رویا و واقعیت می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۵۹۵ میلادی. منبع [10]

۲- تاجر ونیزی (The Merchant of Venice)

- توضیح: داستان تاجری که برای کمک به دوستش، وامی از یک یهودی می‌گیرد و با شرطی خطرناک مواجه می‌شود. این اثر به موضوعاتی چون عدالت، رحمت و تعصب می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۵۹۶ میلادی. منبع [11]

۳- هر طور شما دوست دارید (As You Like It)

- توضیح: داستان دختری که به جنگل پناه می‌برد و در آنجا با عشق و هویت جدید مواجه می‌شود. این اثر به موضوعاتی چون عشق، جنسیت و زندگی روستایی می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۵۹۹ میلادی. منبع [12]

نمایشنامه‌های تاریخی

۱- ریچارد سوم (Richard III)

- توضیح: داستان پادشاه خبیثی که با فریب و قتل به قدرت می‌رسد، اما در نهایت شکست می‌خورد. این اثر به موضوعاتی چون قدرت، شرارت و سرنوشت می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۵۹۲ میلادی. منبع [13]

۲- هنری پنجم (Henry V)

- توضیح: داستان پادشاه جوانی که با پیروزی در جنگ آگینکورت، انگلستان را متحد می‌کند. این اثر به موضوعاتی چون رهبری، جنگ و ملی‌گرایی می‌پردازد. تاریخ نگارش: حدود ۱۵۹۹ میلادی. منبع [14]

شعر

۱- سونات‌ها (Sonnets)

- توضیح: مجموعه‌ای از ۱۵۴ شعر عاشقانه که به موضوعاتی چون عشق، زیبایی، زمان و مرگ می‌پردازد. این شعرها به دو بخش اصلی تقسیم می‌شوند: یکی خطاب به مرد جوان و دیگری به بانوی تاریک. تاریخ نگارش: حدود ۱۶۰۹-۱۵۹۰ میلادی. منبع [15]

[منابع ردیف هفتم در مورد مطالب فوق]

پایان قسمت اول

قسمت دوم

پژوهشی از فرامرز تابش



کد مقاله در آرشیو پژوهشکده: jxfdrd fv cknäd , ldvhe tvn,sd , aös#dv_rslj h,g , n,l

مطالب قسمت دوم:

- اثرات جهانی ادبیات شکسپیر
- ابهامات زندگی شکسپیر
- مقایسه تطبیقی فردوسی و شکسپیر
- جمع‌بندی نهایی
- منابع و رفرنس ها

منابع و رفرنس های قسمت اول

- منابع ردیف اول

منابع فارسی کلاسیک

- [1-1] انتخاب گاهشمار باستانی ایران در ثبت وقایع تاریخی، اشاره به ایران باستان با وسعت هشت میلیون کیلومتر مربع دارد و بر این امر صحنه می‌گذارد که همه سرزمین های جدا شده از این وسعت جغرافیایی، تحت سلطه فرهنگی ایران بزرگ هستند. باید در نظر داشت که "تاریخ سرزمین ایران، از وسط وقایع جهان شروع نمی‌شود. بنابراین بسیار شگفت آورست که ما باید تاریخ کشور باستانیمان را بر اساس وقایعی که در مناطق دیگر جهان رخ داده است تنظیم کنیم." این امر ارتباطی به باورهای دینی کسی ندارد زیرا یک امر ملی و تاریخی می‌باشد. برای کسب اطلاعات بیشتر به مقاله "[تحریف و تخریب گسترده و سیستماتیک تاریخ باستانی ایران](#)" و همینطور "[جدایی تاجیکستان از سرزمین مادری، ایران](#)" رجوع کنید.

- [1-2] استاد الهی در آثارشان به این مطلب اشاره نموده اند.

- نظامی عروضی سمرقندی، (احمد). ۲۰۱۲/۱۳۹۱. (چهار مقاله [مجمع‌الوادع]). تهران: انتشارات جامی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین). ۱۹۹۶/۱۳۷۵. (تاریخ بیهقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

منابع پژوهشی معاصر فارسی

- زرین‌کوب، عبدالحسین). ۲۰۰۲/۱۳۸۱. (نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه. تهران: انتشارات سخن.
- یاحقی، محمدجعفر). ۱۹۹۴/۱۳۷۳. (راهنمای توس و سخنی درباره فردوسی و شاهنامه. مشهد: انتشارات پاز.
- فردوسی، ابوالقاسم). ۲۰۰۹/۱۳۸۸. (شاهنامه (جلال خالقی‌مطلق، مصحح). تهران: انتشارات سخن.
- مولائی، چنگیز. (۲۰۲۱/۱۴۰۰). «فردوسی و هویت ملی ایرانیان». فصلنامه زبان و ادب فارسی (PERLIT)، ۱۳(۱)، ۱۸۷-۲۰۱.

منابع انگلیسی

- Ferdowsi, A. Q. (2006). *The Shahnameh: The Persian Book of Kings* (D. Davis, Trans.). New York: Penguin Classics.
- Soltan Beyad, M., Mahmoudi Bakhtiari, B., & Rahimi, Z. (2023). Ferdowsi and Shakespeare: A new historicist comparative critique of the selected female characters of the *Shahnameh* and Shakespearean plays. *Comparative Literature Research Quarterly*, 11(3), 1-29.
- Beidollahkhani, A. (2024). Myth and epic as a non-religious revival of national identity: The role of Ferdowsi's *Shahnameh* in the development of secular national identity among Iranian minorities: Studying Persian Twitter. *National Identities*. <https://doi.org/10.1080/14608944.2024.2372597>
- Molai, C. (2021). Ferdowsi and Iranians' national identity. *Journal of Persian Language & Literature*, 13(1), 187-201.

- منابع ردیف دوم

منابع فارسی

- گذار، آندره. ۱۳۸۵. (یادداشت‌هایی درباره فردوسی و ساخت آرامگاه او. (ترجمه م. صنعتی). تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران.
- سیحون، هوشنگ). ۱۳۸۰. (معماری آرامگاه‌های ایران. تهران: انتشارات فضا.
- مهرابی، س. (۱۳۸۷). بررسی آرامگاه فردوسی از منظر هویت ملی. فصلنامه مطالعات فرهنگ و هنر ایران، ۵(۲)، ۷۲-۸۵.

- کمیسیون ملی یونسکو - ایران). ۱۳۸۶. (فهرست موقت میراث جهانی ایران در یونسکو: مجموعه فرهنگی توس. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

منابع غیرفارسی

- Godard, A. (1934). *The Mausoleum of Ferdowsi and the Millenary Celebrations*. Paris: French Institute of Iranian Studies.
- Sepehr, M. (2009). The role of Ferdowsi's tomb in shaping Iranian national identity. *Iranian Studies Journal*, 42(4), 499–515.
<https://doi.org/10.1080/00210860903167901>
- UNESCO World Heritage Centre. (2007). *Cultural Landscape of Tus* [Tentative list entry]. Retrieved from <https://whc.unesco.org/en/tentativelists/5182/>
- Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (2000). *The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture*. Chicago: University of Chicago Press.

[Ref 1]: E. G. Browne, A Literary History of Persia, vol. 1 (Cambridge: Cambridge University Press, 1902), p. 232.

- منابع ردیف سوم

منابع فارسی

- خالقی مطلق، جلال). ۱۳۷۹. (یادداشت‌هایی بر شاهنامه. تهران: نشر توس.
- یاحقی، باقر). ۱۳۸۳. (فردوسی، حماسه‌سرا و هویت ملی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح‌الله). ۱۳۸۶. (تاریخ ادبیات ایران (جلد اول). تهران: فردوس.
- میرجلال‌الدین کزازی، (۱۳۸۰). (ساختار حماسه در شاهنامه. تهران: سمت.
- مینوی، مجتبی). ۱۳۵۰. (مقدمه‌ای بر شاهنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پژوهشکده زبان و ادب فارسی. (۱۴۰۱). نفوذ تاریخی زبان فارسی در شبه قاره هند [مقاله]. بازیابی‌شده از <https://farsiacademy.ir>

منابع غیرفارسی

- Davis, D. (2006). *Epic and Sedition: The Case of Ferdowsi's Shahnameh*. Mage Publishers.
- Ferdowsi, A. (2008). *Shahnameh: The Persian Book of Kings* (D. Davis, Trans.). Viking Penguin.
- Khaleghi-Motlagh, D. (1993). Ferdowsi. In *Encyclopaedia Iranica* (Vol. IX, pp. 578–586). Retrieved from <https://iranicaonline.org/articles/ferdowsi>
- Yarshater, E. (1988). Iranian National History and Persian Epic. In E. Yarshater (Ed.), *The Cambridge History of Iran: Volume 3, Part 1* (pp. 359–477). Cambridge University Press.
- Hanaway, W. L. (1994). *Literary Genres in Persian Literature*. In *Persian Literature* (pp. 15–36). State University of New York Press.

- منابع ردیف چهارم

منابع فارسی- تکمیلی

- کتابخانه توپ‌قاپی (Topkapı Palace Library) در شهر استانبول، ترکیه واقع شده است و بخشی از مجموعه کاخ توپ‌قاپی است که یکی از مهم‌ترین و تاریخی‌ترین بناهای دوران امپراتوری عثمانی به شمار می‌رود.
این کتابخانه در قرن ۱۸ میلادی به فرمان سلطان احمد سوم ساخته شد
- افشار، ایرج). ۱۳۸۷. (نسخه‌های خطی شاهنامه. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- شفیعی کنکنی، محمدرضا). ۱۳۹۶. (موسیقی شعر. تهران: نشر سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین). ۱۳۸۴. (آینه شاهنامه: پژوهشی در ساختار هنری و زبانی شاهنامه. تهران: سمت.
- یاحقی، باقر). ۱۳۸۹. (پژوهشی در تأثیر شاهنامه بر هویت ایرانی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله). ۱۳۸۶. (تاریخ ادبیات ایران (جلد دوم). تهران: فردوس.
- پژوهشکده زبان و ادب فارسی). ۱۴۰۰. (شاهنامه و هویت ایرانی: مجموعه مقالات. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- پژوهشکده زبان و ادب فارسی). ۱۴۰۱. (نفوذ تاریخی زبان فارسی در شبه قاره هند [مقاله]. بازیابی‌شده از <https://farsiacademy.ir>

منابع غیرفارسی

- Davis, D. (2006). *Epic and Sedition: The Case of Ferdowsi's Shahnameh*. Iranica Antiqua, 41, 193–210.
<https://doi.org/10.2143/IA.41.0.2017818>
- Hillmann, M. C. (1984). *Ferdowsi and the Art of Tragic Epic*. Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Omidshar, M. (2011). *Poetics and Politics of Iran's National Epic, the Shahnameh*. New York: Palgrave Macmillan.
- Yarshater, E. (Ed.). (1988). *The Persian Presence in the Islamic World*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Canby, S. R. (2009). *Shah 'Abbas: The Remaking of Iran*. London: The British Museum Press. (Contains analysis of cultural nationalism and Safavid use of Ferdowsi.)
- Schimmel, A. (1992). *A Two-Colored Brocade: The Imagery of Persian Poetry*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Blair, S. S., & Bloom, J. M. (1999). *The Art and Architecture of Islam: 1250–1800*. New Haven: Yale University Press. (Includes discussion of illustrated Shahnamehs.)
- Subtelny, M. E. (2007). *Timurids in Transition: Turko-Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran*. Leiden: Brill. (Includes reference to manuscript patronage including Shahnameh.)

- منابع ردیف پنجم

منابع فارسی

1. شفیع کنکئی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *موسیقی شعر*. تهران: نشر سخن.
2. ذبیح‌الله صفا. (۱۳۷۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
3. ژاله آموزگار. (۱۳۹۵). *داستان ادبیات حماسی ایران*. تهران: نشر چشمه.
4. بهار، مهدی. (۱۳۸۳). *نگارگری ایرانی و نسخه‌های شاهنامه*. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
5. محمدعلی اسلامی ندوشن. (۱۳۸۲). *چهار سخنگوی وجدان ایران*. تهران: نشر قطره.
6. پورداد، ابراهیم. (۱۳۴۵). *یادداشت‌هایی بر شاهنامه*. تهران: دانشگاه تهران.
7. کمپسیون ملی یونسکو – ایران. (۱۳۹۰). *گزارش ثبت شاهنامه بایستقری در حافظه جهانی یونسکو*. تهران: یونسکو – ایران.

منابع غیرفارسی

1. Canby, S. R. (2011). *Shah 'Abbas and the Imperial Image*. London: The British Museum Press.
2. Dickson, M. B., & Welch, S. C. (1981). *The Houghton Shahnameh*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
3. Grabar, O., & Blair, S. S. (1999). *Epic Images and Contemporary History: The Illustrations of the Great Mongol Shahnama*. Chicago: University of Chicago Press.
4. Hillenbrand, R. (1999). *Islamic Art and Architecture*. London: Thames and Hudson.
5. Robinson, B. W. (1958). *Persian Miniature Painting: Including a Critical and Descriptive Catalogue of the Miniatures Exhibited at Burlington House, London*. London: Faber & Faber.
6. UNESCO. (2010). *Celebration of the Millennium of the Shahnameh of Ferdowsi*. Retrieved from [UNESCO Website archive]
7. Sims, E. (2003). *The Illustrated Manuscripts of the Shahnameh*. In *The Persian Book of Kings* (pp. 21–43). New York: Metropolitan Museum of Art.
8. Subtelny, M. E. (2007). *Timurids in Transition: Turko-Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran*. Leiden: Brill.
9. Swietochowski, M. (1994). *Islamic World: From the Middle Ages to Today*. New York: Abrams.

[Ref 1]: Wheeler M. Thackston, Introduction to The Shahnameh of Ferdowsi (Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 1999), p. 11.

- منابع ردیف ششم

[6-1] [\[Praise of Sultan Mahmud: Ferdowsi's Shahnameh and the Ghaznavid Legacy\]](#)

[6-2] [Fitzwilliam Museum](#).

[6-3] [Review of Abolfazl Khatibi, "Did Ferdowsi Satirize Mahmud of Ghazni?"](#)

ارجاعات کلیدی

- [زندگی‌نامه فردوسی در دانشنامه جدید جهان](#)
- [نمایشگاه فردوسی: شاعر و افسانه در موزه فیتز ویلیام](#)
- [داستان‌های شاهنامه فردوسی از ناشر ماژ](#)

- بررسی کتاب آيا فردوسی محمود غزنوی را هجو کرد؟ در آکادمیا
- ستایش سلطان محمود: میراث غزنوی در شاهنامه فردوسی

- منابع ردیف هفتم

- [1] منبع: شکسپیر: زندگی و آثار " نوشته استنلی ولز، و اسناد تاریخی شهر استراتفورد.
- [2] منبع: ویلیام شکسپیر: زندگی‌نامه" در دانشنامه بریتانیکا.
- [3] منبع: آثار کامل شکسپیر " ویرایش انتشارات آکسفورد، و "شکسپیر و تئاتر الیزابتی" نوشته اندرو گور.
- [4] منبع: شکسپیر در دربار " در دانشنامه تاریخ ادبیات انگلیسی.
- [5] منبع: زندگی شکسپیر " نوشته بیل برایسون، و اسناد تاریخی استراتفورد.
- [6] منبع: "The Norton Shakespeare":، ویرایش استیون گرینبلت (انتشارات نورتون، ۲۰۱۵)
- [7] منبع: "The Oxford Shakespeare: The Complete Works":، ویرایش استنلی ولز و گری تیلور (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۵)
- [8] منبع: "Shakespeare's Tragedies: A Very Short Introduction":، نوشته استنلی ولز (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۷)
- [9] منبع: "The Cambridge Companion to Shakespeare"، ویرایش مارگریتا دو گراتزیا و استنلی ولز (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۱)
- [10] منبع: "The Norton Shakespeare":، ویرایش استیون گرینبلت (انتشارات نورتون، ۲۰۱۵)
- [11] منبع: "Shakespeare's Comedies: A Very Short Introduction":، نوشته بارت ون اس (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۶)
- [12] منبع: "The Oxford Shakespeare: The Complete Works":، ویرایش استنلی ولز و گری تیلور (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۵)
- [13] منبع: "Shakespeare's History Plays: Performance, Translation and Adaptation in Britain and Abroad"، ویرایش تون هونسلارس (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۴)
- [14] منبع: "The Cambridge Companion to Shakespeare's History Plays":، ویرایش مایکل هاتاوی (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۲)
- [15] منبع: "Shakespeare's Sonnets: Critical Essays":، ویرایش جیمز شفر (انتشارات راتلج، ۲۰۰۰)

